

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشکده زبانشناسی

گروه زبانشناسی

پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبانشناسی همگانی

تحلیل معنایی اندام واژه‌های «چشم»، «دست» و «سر»
در نگرشی شناختی و پیکره‌ای

استاد راهنما:

دکتر آزیتا افراشی

استاد مشاور:

دکتر سید مصطفی عاصی

پژوهشگر:

فریبا قلی‌زاده

خرداد ۱۳۹۵

سپاسگزاری

از استاد گرامیم، سرکار خانم دکتر افراشی که افتخار راهنمایی این پژوهش را به من دادند، نهایت تشکر را دارم و لازم می‌دانم که بگویم روحیه، انرژی و صبر ایشان در کنار راهنمایی‌های فنی‌اشان کمک بسیار بزرگی به بنده در تالیف این پایان‌نامه بوده است. از جناب آقای دکتر عاصی نیز که مشاوره‌ی بنده را قبول زحمت فرمودند، نهایت قدردانی را دارم. همچنین، از خانم دکتر رستم‌بیک که استاد داور بنده بودند، سپاسگزاری می‌نمایم.

چکیده

زبان‌شناسی، در چند سال اخیر توجه خود را به معنی‌شناسی شناختی معطوف کرده است. هر چند که معنی‌شناسی شناختی نوپاست، با این حال از چند دهه‌ی اخیر تا به امروز به دستاوردهای جالبی دست یافته است. یکی از دستاوردها مطالعاتی است که در زمینه‌ی چندمعنایی شناختی صورت گرفته است. یکی از موضوعات به روز و مهمی که معنی‌شناسی امروز به آن توجه نشان داده، چندمعنایی اندام‌واژه‌ها است. آنچه مطالعات نشان می‌دهد این است که اندام‌واژه‌ها نقش بسیار مهمی در انتقال مفاهیم گوناگون ایفا می‌کند، و در عین حال این مفاهیم هم وابسته به یک زبان و فرهنگ خاص هستند و گاه در قالب شباهت‌های بین‌زبانی و بینا فرهنگی نیز بروز می‌کنند. پایان نامه حاضر به چندمعنایی اندام‌واژه‌های سر، دست و چشم در زبان فارسی می‌پردازد و در یک تحلیل پیگیره ای بسامد معانی مختلف آنها را مشخص می‌سازد.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
یک	بسم الله الرحمن الرحيم.....
دو	موضوع پایان نامه.....
سه	برگه ارزیابی.....
چهار	سپاسگزاری.....
پنج	چکیده.....
۱	پیشگفتار.....
۲	فصل اول: کلیات و فرضیه‌ها.....
۳	۱-۱. مقدمه.....
۳	۱-۲. بیان مسئله پژوهش.....
۴	۱-۳. اهمیت و ضرورت انجام پژوهش.....
۴	۱-۴. جنبه جدید و نوآوری پژوهش.....
۵	۱-۵. سوالات پژوهش.....
۵	۱-۶. فرضیات پژوهش.....
۵	۱-۷. روش‌شناسی پژوهش و روش گردآوری داده‌ها.....
۵	۱-۸. سازمان‌بندی پژوهش.....
۷	فصل دوم: ملاحظات نظری.....
۸	۲-۱. مقدمه.....
۸	۲-۲. زبان‌شناسی شناختی.....
۱۰	۲-۲-۱. شاخه‌های زبان‌شناسی شناختی.....
۱۰	۲-۲-۱-۱. رویکردها به دستور شناختی.....
۱۱	۲-۳. معنی‌شناسی شناختی.....

- ۱۱-۳-۲. ساختار مفهومی جسم‌مدار است.....
- ۱۲-۳-۲. ساختار معنایی و ساختار مفهومی
- ۱۲-۳-۲. باز نمود معنایی دایره‌المعارفی است.....
- ۱۳-۳-۲. ساختار معنایی و مفهوم سازی.....
- ۱۳-۴-۲. مفاهیم بنیادی در معنی‌شناسی شناختی.....
- ۱۳-۴-۲. طرح‌واره.....
- ۱۳-۴-۲. معنای دایره‌المعارفی.....
- ۱۴-۴-۲. انگاره‌های شناختی ایده آل.....
- ۱۴-۴-۲. معناشناسی واژگانی شناختی.....
- ۱۵-۴-۲. نظریه استعاره مفهومی.....
- ۱۵-۴-۲. مجاز مفهومی.....
- ۱۶-۴-۳. نظریه‌ی فضاهاى ذهنی.....
- ۱۶-۵-۲. چندمعنایی در معناشناسی شناختی.....
- ۱۸-۵-۲. چندمعنایی در اندام‌واژه‌ها.....
- ۱۹-۵-۲. چندمعنایی در اندام‌واژه‌ها و ارتباط آن با فرهنگ.....
- ۲۱-۶-۲. زبان‌شناسی پیکره‌ای.....
- ۲۴-۶-۲. رویکرد شناختی نسبت به زبان‌شناسی پیکره‌ای.....
- ۲۴-۶-۲. زبان‌شناسی پیکره‌ای و چندمعنایی شناختی.....
- ۲۵-۷-۲. جمع‌بندی مطالب.....
- ۲۶- فصل سوم: پیشینه‌ی پژوهش.....
- ۲۷-۱-۳. مقدمه.....
- ۲۷-۲-۳. چندمعنایی در مطالعات غیرفارسی.....
- ۲۷-۱-۲-۳. تاکاش (۲۰۱۴).....
- ۲۸-۲-۲-۳. آگی اکوم (۲۰۱۳).....

- ۲۸.....۳-۲-۳. ژیان مینگ (۲۰۱۳).....
- ۲۹.....۴-۲-۳. المجیر (۲۰۱۳).....
- ۳۰.....۵-۲-۳. العمودی (۲۰۱۳).....
- ۳۰.....۶-۲-۳. ژو و مالت (۲۰۱۲).....
- ۳۱.....۷-۲-۳. آنتووپیچ و استمنکوویچ.....
- ۳۱.....۸-۲-۳. کووچش (۲۰۱۱).....
- ۳۲.....۹-۲-۳. مارو (۲۰۱۰).....
- ۳۲.....۱۰-۲-۳. اومازیچ و اشمیت (۲۰۰۸).....
- ۳۳.....۱۱-۲-۳. آنتونانو (۲۰۰۸).....
- ۳۴.....۱۲-۲-۳. ویرزبیتسکا (۲۰۰۷).....
- ۳۴.....۱۳-۲-۳. آهن و کوون (۲۰۰۷).....
- ۳۵.....۱۴-۲-۳. آنتونانو و گرای (۲۰۰۴).....
- ۳۵.....۱۵-۲-۳. نینگ یو (۲۰۰۱).....
- ۳۶.....۳-۳. مطالعات فارسی.....
- ۳۶.....۱-۳-۳. پورا ابراهیم (۱۳۹۲).....
- ۳۷.....۴-۳. مطالعات پیکره مدار غیر فارسی.....
- ۳۷.....۱-۴-۳. الزا (۲۰۱۱).....
- ۳۷.....۲-۴-۳. مارو (۲۰۰۹).....
- ۳۸.....۵-۳. مطالعات پیکره مدار فارسی.....
- ۳۸.....۱-۵-۳. افراشی و صامت (۱۳۹۲).....
- ۳۹.....۲-۵-۳. جهانگردی و طاهری (۱۳۹۰).....
- ۳۹.....۵-۳. نتیجه گیری.....

فصل چهارم: تحلیل داده‌ها	۴۰
۱-۴. مقدمه	۴۱
۲-۴. بررسی چندمعنایی بر اساس پیکره	۴۱
۱-۲-۴. شیوه‌های استخراج داده از درون پیکره	۴۲
۲-۲-۴. پایگاه دادگان زبان فارسی	۴۲
۳-۲-۴. روش پژوهش	۴۳
۳-۴. ابزارهای ایجاد چندمعنایی: استعاره و مجاز	۴۴
۱-۳-۴. انواع استعاره	۴۷
۲-۳-۴. انواع مجاز	۴۷
۴-۴. تحلیل داده‌ها	۴۸
۱-۴-۴. چندمعنایی حاصل از استعاره: «چشم»	۴۸
۲-۴-۴. چندمعنایی حاصل از استعاره: «سر»	۵۸
۳-۴-۴. چندمعنایی حاصل از استعاره: «دست»	۷۶
۵-۴. نتیجه‌گیری	۸۹
فصل پنجم: نتیجه‌گیری	۹۰
۱-۵. مقدمه	۹۱
۲-۵. پاسخ به پرسش‌ها و محک فرضیه‌ها	۹۱
۳-۵. نتایج فرعی	۹۵
۱-۳-۵. مقایسه عملکرد استعاره و مجاز با یکدیگر	۹۵
۲-۳-۵. مشابهت‌های بین‌زبانی	۹۷
۴-۵. پژوهش‌های آتی	۹۸
۱-۴-۵. مطالعه در بافت	۹۸

۹۹.....مطالعه جامعه‌شناختی.....۲-۴-۵

۹۹.....چندمعنایی و ابزارهای ارتباطی.....۳-۴-۵

۱۰۰.....	پیوست.....
۱۲۹.....	کتابنامه.....
۱۲۹.....	فهرست منابع فارسی.....
۱۳۰.....	منابع پایگاه دادگان زبان فارسی.....
۱۳۱.....	فهرست منابع انگلیسی.....
۱۳۶.....	چکیده‌ی انگلیسی.....

نمودار

- نمودار ۴-۱. توزیع معنایی اندام‌واژه‌ی «چشم»..... ۵۸
- نمودار ۴-۲. توزیع معنایی اندام‌واژه‌ی «سر»..... ۷۵
- نمودار ۴-۳. توزیع معنایی اندام‌واژه‌ی «دست»..... ۸۸
- نمودار ۵-۱. توزیع عملکرد ابزارهای شناختی در انعکاس مفاهیم ثانویه «چشم»، «سر» و «دست»..... ۹۵
- نمودار ۵-۲. توزیع ابزارهای شناختی در انعکاس مفاهیم ثانویه «چشم»..... ۹۶
- نمودار ۵-۳. توزیع عملکرد ابزارهای شناختی در انعکاس مفاهیم ثانویه ی «سر»..... ۹۶
- نمودار ۵-۴. توزیع عملکرد ابزارهای شناختی در انعکاس مفاهیم ثانویه ی «دست»..... ۹۷

پیشگفتار

چندمعنایی از مباحث مهم در معنی‌شناسی شناختی محسوب می‌شود و بررسی مفاهیم مربوط به اندام‌واژه‌ها یکی از جالبترین موضوعاتی است که می‌تواند مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد، چراکه اندام‌واژه‌ها در همه‌ی زبان‌های دنیا وجود دارند و همیشه دچار چندمعنایی می‌شوند و زبانوران هر زبان، بدون هیچ مشکلی در درک مفاهیم، آنها را به کار می‌برند. زبان فارسی نیز غنی از این نمونه‌ها است. از اینرو، نگارنده با بکارگیری پیکره پایگاه دادگان زبان فارسی به تحلیل معنایی سه اندام‌واژه‌ی «چشم»، «سر» و «دست» در زبان فارسی پرداخته است و نتایج مربوط به هریک از این اندام‌واژه‌ها را به طور بسامدی نشان داده است.

فصل اول پژوهش به معرفی اهداف، سوالات و فرضیات اختصاص دارد. فصل دوم، به پژوهش‌هایی که در گذشته انجام گرفته‌اند و با پایان‌نامه در دست نزدیکی محتوایی دارند، آورده شده است. در فصل سوم، ملاحظات نظری زبانشناسی و معنی‌شناسی شناختی، معنی‌شناسی اندام‌واژه‌ها و در نهایت زبانشناسی پیکره‌ای آورده شده است. فصل چهارم به تحلیل داده‌ها و تحلیل نموداری مرتبط با هر کدام از اندام‌واژه‌ها اختصاص دارد. فصل پنجم به نتایج بدست آمده و معرفی زمینه‌های پژوهش‌های آتی اختصاص یافته است. پیوست داده‌ها در آخر آورده شده است.

فصل اول

کلیات و فرضیه‌ها

۱.۱. مقدمه

جانسون^۱ (۱۹۸۷) با مطرح کردن بحث جسم‌مداری^۲ به این موضوع می‌پردازد که چگونه درک بدن انسان مبنای درک در سطوح انتزاعی واقع می‌شود. مبنای جسم‌مدارانه ادراک، حاکی از آنست که تجربه‌های فیزیکی انسان در طفولیت، در قالب طرح‌واره^۳ که سازه‌هایی پیش‌زبانی‌اند سازمان می‌یابد. طرح‌واره‌ها می‌توانند بعدها بازنمود زبانی نیز بیابند. به عنوان جزئی از اندیشه جسم‌مداری معنی، اعضای بدن نیز در فرآیند پیچیده درک انتزاعات دخالت دارند. از سوی دیگر به خاطر نقش بنیادی اعضای بدن در فرایند شناخت و نیز اینکه انسان‌ها از هر نژادی که باشند شکل کلی بدنشان همانند است، درکی که انسان از بدن و نیز از اعضای بدنش به دست می‌آورد در همه زبان‌ها در قالب اندام‌واژه‌ها بازنمود می‌یابد و فراتر از آن، این اندام‌واژه‌ها همواره دستخوش چندمعنایی می‌گردند و برای دلالت به مفاهیم انتزاعی به کار گرفته می‌شوند.

با توجه به آنچه گفته شد، هدف از انجام پژوهش حاضر، دریافتن این مطلب است که اندام‌واژه‌هایسیر، دستو چشم در زبان فارسی بر اساس یافته‌های پیکره‌ای، درک کدام مفاهیم انتزاعی را برای فارسی‌زبانان میسر می‌کنند. این شبکه‌های چندمعنایی چگونه قابل توصیف هستند، به بیان دیگر معانی استعاری و مجازی چگونه با هسته‌ی معنایی اندام‌واژه که همان کاربرد آن در معنی عضو بدن است، مرتبط‌اند.

۲.۱. بیان مسئله پژوهش

اندام‌واژه‌ها در تمام زبان‌های دنیا از گستره‌ی چندمعنایی قابل توجهی برخوردارند. به خصوص ادبا و شاعران از امکانات چندمعنایی اندام‌واژه‌ها در آفرینش ادبی به طور آگاهانه استفاده می‌کنند. پژوهش‌های جدید معنی‌شناسی مانند سوییتزر^۴ (۱۹۹۰) و الن^۵ (۲۰۰۸) نشانگر آنست که این چندمعنایی‌ها می‌توانند ابعاد جهانی داشته باشند و به همین دلیل می‌توان برای آن دلایل شناختی قائل شد. به بیان دیگر، بر خلاف

1. Johnson
2. Embodiment
3. Image Schema
4. Sweetser
5. Allan

ادعای معنی‌شناسی ساختگرا که چندمعنایی را امری وابسته به بافت و در نتیجه تصادفی قلمداد می‌کرد، معنی‌شناسی شناختی به خصوص با استناد به شواهدی که از چندمعنایی اندام‌واژه‌ها و همانندی‌های آن در سطح زبان‌ها به دست آمده برخی ابعاد چندمعنایی را جهانی و شناختی می‌داند.

مسئله اصلی پژوهش حاضر اینست که اندام‌واژه‌های سر، دست و چشم که هر سه در زمره‌ی اندام‌واژه‌های بیرونی قرار دارند، در زبان فارسی و با استناد به پیکره‌ی پایگاه دادگان زبان فارسی و نیز فرهنگ لغات، چگونه بسط معنایی یافته‌اند و ارتباطات معنایی میان معانی مختلف هریک چگونه قابل شرح است. همچنین، با استناد به یافته‌های مرتبط از دیگر زبان‌ها چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی را در این گستره‌ی چندمعنایی می‌توان یافت.

۳.۱. اهمیت و ضرورت انجام پژوهش

پژوهش در خصوص چندمعنایی اندام‌واژه‌ها در زمره‌ی مهمترین موضوعات روز در معنی‌شناسی شناختی محسوب می‌شود. این پژوهش از آن رو اهمیت دارد که اطلاعات ضروری برای فرهنگ نگاری و نیز مطالعه‌ی شبکه چندمعنایی واژه‌ها را در زبان فارسی به دست می‌دهد.

۴.۱. جنبه جدید و نوآوری بودن پژوهش

بررسی چندمعنایی اندام‌واژه‌ها با رویکرد پیکره‌مدار در زبان‌شناسی امروز دنیا و بالاخص معنی‌شناسی شناختی از اهمیت خاصی برخوردار است، و بررسی این موضوع در زبان فارسی مسئله‌ای بود که جای خالی آن احساس می‌شد. از اینرو، پژوهش به مطالعه‌ی این موضوع پرداخته است.

۵.۱. سوالات پژوهش

۱. شبکه چندمعنایی اندام‌واژه‌های «سر»، «دست» و «چشم» چگونه سازمان یافته است؟
۲. بر اساس تحلیل‌های بسامدی، کدام یک از معانی ثانویه‌ی این سه اندام‌واژه بسامد بالاتری دارند؟

۶.۱. فرضیات پژوهش

۱. تحلیل‌های بسامدی و بررسی شبکه چندمعنایی اندام‌واژه‌های «سر»، «دست» و «چشم» وجود زنجیره‌های معنی را منشعب از معنی اصلی هر یک از این اندام‌واژه‌ها می‌نمایاند.
۲. بر اساس تحلیل‌های بسامدی، معنی ثانویه‌ای که در شبکه معنایی بدست آمده نزدیکترین فاصله را به معنی بیش نمونه دارد، در مورد هر یک از این سه اندام‌واژه از بالاترین بسامد برخوردار است.

۷.۱. روش شناسی پژوهش و روش گردآوری داده‌ها

پژوهش در دست از نوع پیکره‌مدار است؛ روش انجام آن را می‌توان استقرایی معرفی کرد، چرا که ابتدا تعمیم‌ها و طبقه‌بندی‌ها بر مبنای داده‌ها گردآوری شده‌اند و سپس به تحلیل داده‌ها پرداخته شده است. تمامی داده‌هایی که در بردارنده‌ی اندام‌واژه‌های مورد نظر بوده‌اند از پایگاه دادگان زبان فارسی خارج شد و سپس به بررسی تک‌تک آنها پرداخته شد.

۸.۱. سازمان بندی پژوهش

فصل اول به بیان کلیات پژوهش اختصاص داده شده است و نگارنده به بیان طرح مسئله، اهمیت آن، سوالات و فرضیات پژوهش، روش شناسی آن و در نهایت موانع پیش آمده در طی مسیر اشاره کرده است.

فصل دوم که به پیشینه‌ی پژوهش اختصاص دارد به معرفی و شرح آثاری می‌پردازد که در حوزه‌ی معنانشناسی اندام‌واژه‌ها بر پایه‌ی داده‌های پیکره‌ای پرداخته شده است. در این فصل سعی شده است که شواهدی از زبان‌های مختلف و آثار پژوهشگران فارسی زبان و غیر فارسی زبان و همچنین آثار متفاوت از قبیل پایان‌نامه و مقاله گردآوری شده‌اند.

فصل سوم شامل ملاحظات نظری پژوهش است. در بخش اول آن به زبانشناسی شناختی و شاخه‌های آن، معنی‌شناسی شناختی و نظریه‌های مطرح در آن، چندمعنایی در اندام‌واژه‌ها و ارتباط آن با فرهنگ و زبانشناسی پیکره‌ای، رویکرد شناختی و چندمعنایی به آن پرداخته شده است.

در فصل چهارم به تحلیل هر یک از داده‌های چشم، سر و دست پرداخته شده است، و نمودارهای مربوط نیز به نمایش گذاشته شده است.

در فصل پنجم، سوالات، فرضیات پژوهش به محک گذاشته شده‌اند. نتایج فرعی و بخش پژوهش‌های آتی نیز در آخرین بخش فصل وارد شده است.

فصل دوم

ملاحظات نظری

از آنجا که موضوع پژوهش در دست چندمعنایی از دیدگاه شناختی است در این فصل ابتدا به معرفی و شرح زبانشناسی شناختی و شاخه‌های آن پرداخته شده است. همچنین برخی از مسائل و نظریه‌های مطرح در معنی‌شناسی شناختی در ادامه آورده شده است. چندمعنایی و ارتباط آن با فرهنگ و همینطور رویکرد پیکره‌ای و زبانشناسی پیکره‌ای از مواردی هستند که در بخش ملاحظات نظری گنجانده شده است.

۲.۲. زبانشناسی شناختی

زبانشناسی شناختی رویکردی نوین از زبانشناسی می‌باشد و تحت تاثیر روانشناسی شناختی^۷ در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شکل گرفته و با کارهای افرادی چون فیلمور^۸ (۱۹۷۰)، لیکاف (۱۹۸۰)، تالمی^۹ (۲۰۰۰) و لانگاکر^{۱۰} (۱۹۸۷) معرفی شد. «زبانشناسی شناختی برخلاف زبانشناسی صورتگرا که سعی می‌کند زبان را به حوزه‌های مختلفی چون واج‌شناسی، نحو و تقسیم‌بندی کند، بر این اندیشه استوار است که در نظر گرفتن حوزه‌های مختلف زبان به هم مرتبط‌اند» (اوانس و دیگران^{۱۱}، ۲۰۰۷: ۲).

از موضوعات مهم زبانشناسی شناختی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: طبقه‌بندی زبان‌های طبیعی با توجه به ویژگی‌های ساختاری‌اشان از جمله چندمعنایی، پیش‌نمونی، استعاره و انگاره‌های شناختی. اصول کاربردی در بدنه‌ی زبان همچون تصویرگونگی^{۱۲} و طبیعی بودن. «سطح مفهومی میان نحو و معنی‌شناسی که توسط دستور شناختی نمایانده می‌شود زمینه‌ی کاربردشناختی و در نهایت ارتباط میان زبان و تفکر» (گیرارتس^{۱۳} و کیوکنس^{۱۴}، ۲۰۰۷: ۸).

زبانشناسی شناختی به رابطه‌ی میان زبان، ذهن و تجربه فیزیکی اجتماعی می‌پردازد. نحوه برخورد ما با دنیای اطرافمان از طریق جهت‌گیری‌های زمانی و مکانی، درک ما از اشیا و اجسام و همچنین از تغییرات

7. Cognitive Psychology

8. Fillmore

9. Talmy

10. Lankager

11. Evans

12. Iconicity

13. Geeraerst

14. Chyuhens

بدن خودمان و همگی در درک ما از جهان هستی به تبع آن در مفهوم‌سازی آن موثر است. در زبان‌شناسی شناختی، «مشخصه‌های زبانی و توانایی ما در کاربرد و فهم آنها ناشی از توانایی‌های شناختی ما به عنوان انسان و از طریق مهارت‌های دیداری، شنیداری، حسی، راهکارهای مقوله‌بندی، متغیرهای فرهنگی و بافتی مورد بحث قرار می‌گیرد» (بارسلونا ۱۹۹۷: ۸). به عبارت دیگر، زبان به عنوان یک توانایی شناختی در نظر گرفته می‌شود که در آن واقعیت هستی مستقل از مقوله‌بندی‌های انسانی نیست و ساختار واقعیت در واقع محصول دریافت ذهن انسان از محیط و انعکاس آن در زبان می‌باشد. روان‌شناسان دریافت را به سه سطح تقسیم‌بندی می‌کنند: «حسی، درک و تشخیص اشیا» (برندا^{۱۶} ۲۰۱۴: ۴۵) نقل از زیمباردو^{۱۷} و وبر^{۱۸} (۱۹۹۷). در مرحله اول انرژی فیزیکی به فعالیت عصبی تبدیل می‌شود؛ به عبارت دیگر، نور از یک جسم به چشم منتقل شده و از چشم به مغز و در آنجا تصویر آن جسم تشکیل می‌شود. در مرحله دریافت، مفهوم در ذهن دریافت‌کننده شکل می‌گیرد. برای مثال آن جسم چه شکلی، چه رنگی، چه اندازه و یا دارای چه بویی می‌باشد. در مرحله تشخیص، خصوصیات مطرح شده در مرحله درک از یک جسم خاص معنادار می‌شود، به عبارت دیگر یک جسم مستطیل شکل می‌تواند به کتاب، جعبه، قاب عکس و و کاربردهای مختلف اشاره داشته باشد. به طور واضح، «این ذهن دریافت‌کننده است که تشخیص می‌دهد جسم مستطیل شکل مقابل و مدنظر او کتاب با کاربرد خواندن باشد و یا قاب عکس با کاربرد جایگاه نگه‌داری عکس» (برندا، ۲۰۱۴: ۴۷).

«یکی از ابعاد مهم زبان‌شناسی شناختی تجربه جسم‌مدار و یا جسم‌مداری است که در آن واقعیت محیطی را از طریق بدن‌هایمان دریافت و یا تجربه می‌کنیم و نحوه‌ی این دریافت و تجربه به ساختار فیزیکی مابستگی دارد» (برندا، ۲۰۱۴: ۵۰). برای مثال، تجربه‌ی ما از جاذبه نشان می‌دهد که چگونه ارگان‌های فیزیکی بدن انسان بر تجربه او از طبیعت اثر می‌گذارد. هرچند که جاذبه، یک پدیده علمی ثابت شده و با ویژگی‌های مشخص است، با این حال نحوه‌ی دریافت و تجربه‌ی ما از آن به عنوان انسان با دیگر موجودات تفاوت دارد (۵۱). برندا (۲۰۱۴) می‌نویسد نوعی پرنده وجود دارد که هنگام بلند شدن از زمین از بال‌های خود استفاده می‌کند و نیرویی به زمین وارد نمی‌کند؛ در حالی که انسان برای دوییدن نیازمند به

15. Barcelona

16. Brenda

17. Zimbardo

18. Weber

این است که با ماهیچه‌های خود به زمین نیرو وارد کند و به این وسیله بر نیروی جاذبه غلبه کند. به این ترتیب نحوه‌ی برخورد و تجربه‌ی بدن انسان و این پرنده از جاذبه با یکدیگر متفاوت است (۵۱).

۱.۲.۲. شاخه‌های زبان‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی شناختی از دو شاخه عمده تشکیل شده است. رویکردهای شناختی به دستور و معنی‌شناسی شناختی. در معنی‌شناسی شناختی ارتباط میان تجربه، نظام ادراکی و ساختار معنایی در زبان مورد توجه قرار می‌گیرد. در این شاخه از زبان، به عنوان دریچه‌ای از شناخت هستی و شناخت ذهن، تا اندازه‌ای که به معنی‌شناسی زبانی مرتبط شود، یاد می‌شود. در طرف مقابل، دستور شناختی که حاصل اندیشه‌های لانگاکر می‌باشد بیشتر با سیستم زبان سروکار دارد تا ذهن. در این دستور سعی بر این است تا اصولی که به ایجاد دستور می‌انجامد، مورد مطالعه قرار گیرد (اوانس و دیگران ۲۰۰۷:۶، نقل از لانگاکر ۱۹۸۷، ۱۹۹۱ و ۱۹۹۹). سطح دیگری از دستور شناختی و تحت عنوان «دستورهای ساختاری»^{۱۹} وجود دارد که توسط افرادی چون فیلمور و کی^{۲۰} (۱۹۹۸) معرفی شده است. «در این دستور واحدهای زبانی از قبیل تکواژها، کلمات، اصطلاحات..... که یک زبان خاص را تشکیل می‌دهند، مورد بررسی قرار می‌گیرد» (اوانس و دیگران، ۲۰۰۷:۶).

۱.۱.۲.۲. رویکردها به دستور شناختی

اوانس و دیگران (۲۰۰۷) می‌نویسد که زبان‌شناسانی چون لانگاکر و تالمی در تلاشند تا سازوکارها و اصول شناختی‌ای را که ممکن با ویژگی‌های دستوری در ارتباط باشند، بررسی کنند. از طرف دیگر، همانطور که پیشتر اشاره شد زیرمجموعه‌ای از دستور شناختی وجود دارد که با عنوان دستورهای

19. Construction Grammars

20. Kay

ساختاری شناخته می‌شوند و با تشخیص واحدهای و ساخت‌های زبانی سروکار دارند. در دسته آخر زبان‌شناسانی جای می‌گیرند که به تحولات دستوری به منظور توضیح دستوری‌شدگی^{۲۱} علاقه مندند.

۳.۲. معنی‌شناسی شناختی

اوانس و دیگران (۶:۲۰۰۷) می‌نویسد، معنی‌شناسی شناختی بر چهار اصل کلی پایدار است: ساختار مفهومی جسم‌مدار است، ساختار معنایی یک ساختار مفهومی است، بازنمود^{۲۲} معنایی دایره‌المعارفی^{۲۳} است و ساختار معنایی مبتنی بر مفهومی‌سازی است. در ادامه، هر یک از این اصول به صورت جداگانه توضیح داده می‌شود.

۱.۳.۲. ساختار مفهومی جسم‌مدار است

موضوع اصلی این اصل جسم‌مداری است. آنچه ما دریافت می‌کنیم و می‌توانیم آنرا درک و درباره‌اش صحبت کنیم به تجربه‌ی محیطی ما بستگی دارد و نحوه‌ی دریافت این تجربه به سیستم عصبی و خصوصیات جسمی ما برمی‌گردد، و به این ترتیب مفهوم دریافت شده توسط ما در واقع جسم‌مدار است. یکی از مثال‌های مطرح شده در جسم‌مداری به مقوله‌ی رنگ‌ها اشاره دارد. سیستم عصبی انسان‌ها در دریافت طیف‌های رنگ با دیگر موجودات تفاوت دارد و به طبع، آنچه را که دریافت و تجربه نمی‌کنیم مفهوم و معادلی برایش در زبان به کار نمی‌بریم. به عبارت دیگر، اگر چشم ما قادر بود طیف‌های رنگی بیشتری را ببیند، وجود معادل‌های آنها در زبان دور از انتظار نمی‌بود. البته قابل ذکر است که «وجود واژه‌ها و نوع رنگ‌ها در فرهنگ‌های مختلف غیرقابل انکار است» (اوانس و دیگران، ۷:۲۰۰۷).

21. Grammaticalization
22. Representation
23. Encyclopadic